

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۳۰۶ - ۲۸۹

درآمدی بر مراتب اهداف خلاقیت هنر دینی با نگاهی به آراء فارابی

سپیده عباسی یوسف آباد^۱

بهناز امین زاده^۲

محمد تقی زاده^۳

چکیده

فارابی از جمله اندیشمندانی است که تحت تأثیر آراء ارسطو در باب هنر مباحثی ارزشمند ارائه داده است. فارابی معتقد است تمامی انسان‌ها توانایی و استعداد کسب معرفت منتهی به تعالی را ندارند و در این راستا هنرمندان در مقام افراد توانمند با تمثیل و زمینه‌سازی تخیل برای افراد جامعه وظیفه و شأنی مهم دارند. لذا اصلی‌ترین هدف این مقاله، تبیین مراتب خلاقیت در هنر دینی بر مبنای نظریات فارابی است. روش تحقیق پژوهش حاضر تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و رجوع به آثار مکتوب از جمله رسالات فارابی و پژوهش‌های مرتبط، تدوین گردیده است. نتایج نشان می‌دهد: انواع هنر نیکو از نگاه این فیلسوف را می‌توان بر مبنای قوس صعود تکامل و با هدف سیر از فطرت نخست به فطرت ثانی از یکسو و باور وی به نقش تعلیم‌دهندگی هنر از سوی دیگر، مرتبه‌بندی نمود. در ادامه با توجه به اینکه خلاقیت هنری و خلق اثر نو به شدت به تعریف، اهداف و معیارهای هنر در هر مکتب فکری وابسته است و از مراتب آن تبعیت می‌کند؛ مراتب اهداف خلاقیت در هنر دینی از منظر فارابی نیز بصورت مرتبه‌زمینه‌ساز، راهبردی و آرمانی قابل استخراج است

واژگان کلیدی

خلاقیت هنری، فارابی، هنر، هنر دینی، خلاقیت.

۱. دانشجوی دکتری، گروه معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران.

Email: Se.abbasi@iau.ac.ir

۲. استاد، دانشکده شهرسازی، دانشکده‌گان هنرهای زیبای دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Bgohar@ut.ac.ir

۳. استادیار گروه معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: drmnaghizadeh@srbiau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۳۰ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۹/۲۵

طرح مسأله

نهضت ترجمه (Translation Movement) مسلمانان را با مفاهیم نوینی از گستره‌های معرفتی فلسفه، از جمله مفهوم هنر در معنای یونانی آن آشنا نمود. فارابی در زمره اندیشمندانی است که در پی مطالعه‌ی آراء افلاطون و ارسطو در باب هنر، با آن آشنا شد و این مفهوم را در دستگاه فکری-دینی خود و بر مبنای موضوع نبوت تفسیر و بر اساس مؤلفه‌ها و غایت دینی، دسته‌بندی ارزشی از هنر را مطرح نمود. اگرچه مراد وی از هنر لزوماً تمامی گستره‌های هنری امروزی را دربر نمی‌گیرد، لکن مطالبی که در مورد دسته‌بندی‌های ارزشی هنر مطلوب و نامطلوب از منظر دینی ارائه نموده است آنقدر دارای کلیت و قابلیت تعمیم می‌باشد که بتواند در بستر مفاهیم نوین نگاه به خلاقیت بررسی و نقد شوند. فارابی هنر را با توجه به جهان‌بینی اسلامی و همچنین موضوع نبوت مطرح و برای آن انواعی تعیین نموده است. البته فارابی در بخشی از رسالات خود به موضوع خلاقیت و مراتب فرایندی آن با نگاهی به «خیال»، «صور خیالی» و «محاکات» پرداخته است که با موضوع پژوهش حاضر متفاوت است.

خلاقیت به عنوان ابزار فطری-تکوینی، پی‌جوی اهداف ذاتی خود یعنی نوبودن است، اما نمی‌تواند بنهایی و بدون بکار بسته‌شدن در یک نظام نظری-عملی کارایی داشته باشد. لذا خلاقیت باید وارد عرصه‌ی هنر گردد و در جهت خلق اثر و یا ارتقا نگرش‌های موجود در هنر، به کار برده شود. با توجه به اینکه اهداف خلاقیت با اهداف گستره‌ای که در آن بکار می‌رود تنظیم می‌گردد، آنچه که فارابی برای هنر پسندیده برمی‌شمرد می‌تواند سمت و سوی خلاقیت و اهداف آن را تعیین کند. از سویی با توجه به اینکه وی این انواع را بر حسب نگرش اسلام به آفرینش و غایت انسان در طی مراتب قوس صعودی مشخص کرده، می‌توان نتیجه گرفت که خلاقیت هنری از این منظر دارای مراتبی خواهد بود که هر کدام بنیانی بر مرتبه‌ی بعدی است تا مخاطب را به سمت غایت مطلوب رهنمون گردد.

از این منظر این پژوهش دو هدف را پیگیری می‌کند: ۱. شأن هنر از منظر مبتنی بر نبوت در آراء فارابی؛ ۲. تبیین مراتب اهداف خلاقیت هنر دینی از منظر فارابی. در راستای

اهداف مطرح شده، مقاله در پی یافتن این سؤالات است: که ۱. شأن و کارکرد هنر دینی از نگاه فارابی چیست؟ ۲. از منظر فارابی، اهداف خلاقیت هنر دینی دارای چه مراتب و مقیاس‌هایی است؟ اگرچه فارابی در مکتوبات خود به موضوع خلاقیت پرداخته است، لکن وی این مفهوم را از منظر عالم خیال و فرایند محاکات صور محسوس از صور معقول می‌باشد که با موضوع این پژوهش متفاوت است. در این پژوهش تلاش گردیده تا سلسله-مراتب هنر پسندیده بر مبنای روند تعالی در اسلام تعیین و در ادامه با ابتنا به این امر، سلسله-مراتب خلاقیتی که با هدف دستیابی به هر رده از هنر به کار بسته می‌شود و یا سوگیری می‌کند، تبیین گردد. اهمیت و ضرورت پژوهش از این حیث است که این امر به هنرمند از یکسو و منتقد از سوی دیگر کمک خواهد کرد تا چه در آفرینش و چه در نقد اثر، در نوآوری‌های خود این مراتب را مد نظر قرار دهند. این رویه باعث خواهد شد تا گفتمانی در این گستره شکل گیرد و ایجاد معیارهای کلی و جزئی مورد نیاز میسر گردد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از منظر روش شناختی، پژوهشی کیفی و از منظر روش شناخت موضوع، توصیفی-تحلیلی است. از نگاه موضوعی، پژوهشی نظری است و از روش استدلال قیاسی بهره برده می‌شود. شیوه‌ی گردآوری اطلاعات نیز بصورت مطالعات کتابخانه‌ای است و در این راستا مطالعه منابع دست اول در اولویت قرار گرفت و سپس نقدها و شرح‌های معتبر نوشته شده بر آراء فارابی به عنوان منابع تکمیلی بررسی گردید.

پیشینه تحقیق

آراء فارابی در باب «هنر» و «خلاقیت» در مطالعات مختلفی هم‌چون دسته‌بندی هنر مطلوب و نامطلوب، نسبت هنر و دین و نقش آن در معرفت و سعادت دینی مورد بررسی قرار گرفته است.

مفتونی و نوری (۱۳۹۷) در جستاری به نقش شگفتی و لذت برآمده از هنر در راستای معرفت‌زایی برای انسان پرداخته‌اند. فارابی بر این باور است که لذت و سرگرمی باید به اندازه باشد و در حقیقت غایت والای هنر محسوب نمی‌شود و هدف اصلی و متعالی هنر

رهنمونی انسان به محاکات است (دوفصلنامه حکمت سینوی، شماره ۵۹، بهار و تابستان).
مفتونی (۱۳۹۷) در جستاری مستقل با عنوان "نظریه‌ی هنر فاضله‌ی فارابی و رهیافت‌های معاصر" کارکرد هنر را در انگیزاندن انسان‌ها به کنش‌های سعادت‌مندانانه بررسی می‌کند و سپس این نگرش را در آرا برخی متفکرین مسلمان معاصر به بوت‌های مقایسه می‌سپارد. مفتونی همچنین در مورد هنر مطلوب و نامطلوب از نگاه فارابی پژوهش‌هایی به چاپ رسانده؛ و نیز در باب مراحل خلاقیت با نگاه به قوه‌ی خیال و مفهوم‌سازی آن نیز پژوهشی انجام داده است (دوفصلنامه پژوهش‌های عقلی نوین، شماره ۶، پاییز و زمستان).

جلالیان و کشاورز (۱۳۹۶) نیز در جستار "نقش اجتماعی و سیاسی هنر در مدینه فاضله فارابی با توجه به مفهوم سعادت" به نقش اجتماعی و سیاسی هنر در مدینه فاضله‌ی فارابی پرداخته‌اند. در اندیشه فارابی، محاکات اصلی‌ترین و مرکزی‌ترین نقش را ایفا می‌کند و از آنجایی که رتبه دوم در آرمانشهر به هنرمندان اختصاص دارد، نزدیکی مقامشان به رئیس آرمانشهر موجب شرافت و اهمیت کنش‌ها و آفرینش‌های ایشان می‌شود. ایشان به مدد آثار خود به معرفت و در ادامه به سعادت ساکنین آرمانشهر کمک می‌کنند و این کار را با برانگیختن اراده‌ی مردم و انتقال معرفت به آن‌ها انجام می‌دهند (فصلنامه الهیات هنر، شماره ۹، تابستان).

موسوی و آرام (۱۳۹۵) نقش تعلیمی هنر از دیدگاه این فیلسوف مسلمان در جستاری با نام را بررسی نموده‌اند. بر اساس این جستار هنر دارای توانایی تأثیرگذاری مثبت و تعالی-بخش در جامعه و در میان مردم است. هنر می‌تواند به انحاء مختلف از جمله بنیان نهادن حس زیبایی و تقویت آن، ایجاد تعادل در روان انسان و رهنمون‌سازی وی به سمت سعادت جاودان نقشی بی‌بدیل ایفا نماید. بدین ترتیب هنر مورد نظر فارابی در محورهای شناختی، تربیت فردی و تربیت اجتماعی عهده‌دار وظیفه است (فصلنامه عصر آدینه، شماره ۲۰، زمستان).

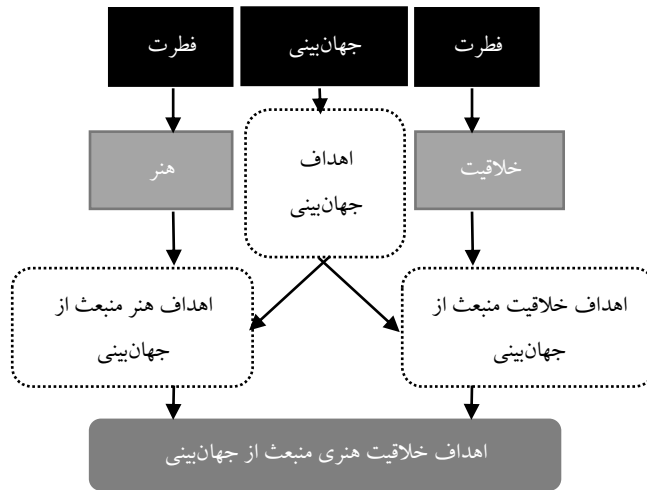
بدین ترتیب طیف نسبتاً متنوعی از مطالعات در این زمینه در دسترس می‌باشد. اما آنچه پژوهش حاضر در پی آن است پرداختن به مقیاس و مراتب خلاقیت با نگاه به آرمان و انواع هنر از منظر فارابی است.

شأن هدایتی خلاقیت در حیات بشر

«خلاقیت» از ارزشمندترین ویژگی‌های انسان است که سوای قابلیت حل مسئله، به وی کمک می‌کند تا در این جهان همواره در حال تغییر و در برابر چالش‌ها و فرصت‌های هر دم دگرگون‌شونده‌ی آن، منعطف بماند و از موقعیت‌های گاه بغرنجش به سلامت عبور کند (Riter-Palman et al., 2009). خلاقیت نه تنها در زندگی روزمره و فرایندهای بی-شمار حل مسئله‌ی آن (Cropley & Cropley, 2011; Runco, 2014)، بلکه در گستره‌های تخصصی دیگر همچون هنر و دین واجد ارزش است (Fiest & Gorman, 1998; Sternberg & Lubart, 1999). امروزه وقتی به خلاقیت اشاره می‌شود عموماً تلقی کمابیش نوین و معاصر آن به ذهن متبادر می‌گردد؛ لکن خلاقیت بعنوان ابزار هدایت‌تکوینی از بدو آفرینش، در حیات بشر حضور داشته است و اگر چنین نبود جامعه‌ی انسانی هرگز در جایگاه کنونی‌اش قرار نداشت.

تمامی اندیشه‌ها و اعمال بشر از سه بستر مهم «غریزه»، «فطرت» و «جهان‌بینی» نشأت می‌گیرند. «غریزه» و «فطرت» به عنوان ابزار هدایت‌تکوینی و «جهان‌بینی» در مقام تعریف-کننده‌ی رابطه‌ی انسان و هستی، بر یکدیگر اثر می‌گذارند و مجموعه‌ی آرمان‌ها، اهداف، سنجه‌ها و راهکارهای نظری و عملی حیات را بنا می‌نهند. هدایت‌تکوینی بدین معناست که خداوند ملزومات رسیدن به کمال را در اختیار انسان‌ها قرار داده است و تمامی موجودات زنده از طریق فطرت و یا غریزه‌شان به کمال و غایت مطلوب از منظر قرآن و دین راهنمایی می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۵). هدفمندی زندگی دینی ایجاب می‌کند که کنش‌ها و آفرینش‌های ما در جهت غایات دینی تنظیم و اعمال گردند. پیچیدگی خلقت (انعام، ۹۸؛ یونس، ۱۰۱) خلاقیت را ضروری می‌گرداند و از همین‌رو در مقام ابزار هدایت در اختیار انسان قرار داده شده است. پس می‌توان نتیجه گرفت که «طی مراتب قوس صعود» به عنوان هدف کلان جهان‌بینی اسلامی، همچون آهن‌ربا به براده‌های «کنش» و «آفرینش» سمت و سو می‌دهد و بر کیفیت کار بست و اهداف هنر و خلاقیت اثر می‌گذارد. هنر در متن هر مکتب فکری و جهان‌بینی، اهدافی را مد نظر قرار می‌دهد و خلاقیت نیز راهکارها و هدف‌های خود را در راستای اهداف هنر تنظیم، و دستیابی به فراورده‌ی

نوآورانه‌ی هنری را میسر می‌کند. از اینرو اهداف «خلاقیت هنری» در یک جهان‌بینی معین، همانا ترکیب و برهم‌کنش اهداف درونی خلاقیت با اهداف درونی هنر خواهد بود.



نمودار ۱: منبع اهداف خلاقیت هنری (منبع: نگارندگان)

از این رهگذر پژوهش حاضر با عنایت به دسته‌بندی هنر از نگاه فارابی، مراتب هدف-گذاری خلاقیت و فراورده‌ی آن را بررسی می‌نماید. بدیهی است که چنین امری با نگاه فراورده‌محور به خلاقیت صورت خواهد گرفت که در بخش مربوط به خود شرح داده خواهد شد. پژوهش حاضر از منظر روش شناختی، پژوهشی کیفی و از منظر روش شناخت موضوع، توصیفی-تحلیلی است. از نگاه موضوعی، پژوهشی نظری است و از روش استدلال قیاسی بهره برده می‌شود.

اهداف خلاقیت و هنر دینی

در نگرش اسلامی، نظام هستی با ذات اقدس متعالی آغاز می‌شود و عوامل و دیگر پدیده‌ها طی مراتبی از او صادر و متجلی می‌شوند. از این رو فارابی نیز ساختار عالم وجود را مبتنی بر نظریه‌ی فیض می‌داند (فاخوری و جر، ۱۳۹۳: ۴۱۷). بر اساس اندیشه‌ی فارابی، همه‌ی موجودات و کیفیات همچون زیبایی چه در امور محسوس و چه در امور معقول،

هرگونه که تصور شود، از ذات واجب‌الوجود که کامل‌ترین و افضل‌ترین موجودات است نشأت می‌گیرد (فارابی، ۱۳۹۰: ۱۶۷). انسان همواره می‌کوشد تا نسبت به هستی کسب معرفت کند و ابتدای این راه احساس و ادراک هستی و انتهای آن، ادراک عقلانی و دریافت معقولات خواهد بود.

در اینجا توجه به دو نکته بسیار ضروری است. نخست اینکه، از نگاه فارابی، هر کنشی قادر نیست انسان را در طی قوس صعود بکار آید، بلکه تنها کنش‌ها و واکنش‌های «ارادی» و «اختیاری» - چه فکری و چه جسمی - می‌توانند تعالی را ممکن سازند (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۲۷-۲۱۶). نکته‌ی دوم اینکه، فارابی معتقد است هر کسی استعداد و توانایی رسیدن به مدارج بالای قوس صعودی را ندارد (فارابی، ۱۳۸۹ الف: ۱۹۶-۱۹۵) و دقیقاً از همین روست که کاربست ارادی و انتخاب‌های اختیاری انسان در ابزارهای هدایت‌تکوینی همچون هنر و خلاقیت واجد ارزش و اهمیت فراوان می‌شود.

از منظر مشائیون، هنر شأنی تربیتی دارد و الهام هنری و لذت متعالی و والای برآمده از آن از جایگاهی ویژه در نظام زیستی انسان برخوردار است (ربیعی، ۱۳۸۸: ۶۴). مطابق باور به ابژکتیو بودن زیبایی و حقیقت^۲ نزد حکمای مسلمان، لذت ناشی از احساس و ادراک زیبایی، منبث از منبع لایزال زیبایی است. از اینرو، هنرمندان به سبب کاربست خلاقیت در آثار خود، قابلیت تأثیرگذاری بر تربیت و معرفت انسان‌ها را دارند. در حقیقت فارابی زیبایی را به «ذاتی» و «عرضی» تقسیم می‌کند (فارابی، ۱۳۶۱: ۱۰۸-۱۰۷) و آن را تنها متعلق به ذات الهی می‌داند که طی فرایند تجلی در دیگر پدیده‌ها حاضر می‌شود و برای انسان زیبایی قابل جستجو و درک خواهد بود.

فارابی معتقد است که تنها آن دسته از فراورده‌های هنری می‌توانند ما را به معرفت برسانند و نقش تربیتی و تعلیمی خود را ایفا نمایند که توانایی تشخیص عمل شایسته و ناشایسته و عمل مذموم و ممدوح را به ما ارزانی دارند و همانطور که پیشتر نیز گفته شد انسان زیبایی به مدد کنش‌های نشأت گرفته از اراده و انتخاب (فارابی، ۱۳۹۰: ۵۲) می‌تواند به سنجه‌ها و نتایج متعالی و سعادت دست یابد (فارابی، ۱۳۸۹ ب: ۱۸۴). این چنین است که فارابی در طبقه‌بندی پنجگانه‌ی آرمانشهر خود، هنرمندان را در جایگاه دوم و پس از انبیاء و

جانشینان ایشان در مقام حاملان دین قرار می‌دهد.

فارابی در رساله‌ی خود در مورد موسیقی، هنرها را به دو گروه تقسیم می‌کند: هنر کم‌فایده و هنر پرفایده. در این دیدگاه، هنر کم‌فایده هنری است که صرفاً احساس لذت را در مخاطب زنده می‌کند؛ اما هنر پرفایده، فراتر می‌رود و علاوه بر حس لذت، اقسام و حالاتی از تخیلات و فعل و انفعالات والا را برمی‌انگیزد و وی می‌تواند در برخی موارد دست به محاکات بزند (فارابی، ۱۳۹۱: ۵۵۹). از اینرو هنرمند با خلاقیت خود در راستای کسب معرفت و درک مفاهیم خواهد کوشید تا هر بار اثری نو بیافریند که نه تنها منجر به ایجاد و نهادینه شدن فضیلت‌های نظری در مخاطب گردد بلکه فضیلت‌های رفتاری و اخلاقی، و آفرینش‌های نیکو را چه مستقیم و چه در گذر زمان در وی برانگیزد و بدین ترتیب فرایند خروج از فطرت اولی و حرکت و ورود به فطرت ثانی را مهیا سازد.

مراتب هنر از منظر فارابی

انسان موجودی است که می‌تواند بر حسب آن‌چه می‌اندیشد و عمل می‌کند، شأن و جایگاه خود را تغییر دهد و به شأنی پایین‌تر یا بالاتر برسد. از اینرو فارابی بر این باور است که سودجستن از تمثیل قادر است وظیفه‌ی تعلیمی هنر را تحقق بخشد. از اینروست که در کتاب تحصیل السعاده بهره‌گیری از تخیل و تمثیل را برای تعلیم مفید و میسر می‌داند (فارابی، ۱۳۶۱: ۷۹). فارابی در فصول منترعه چنین بیان می‌دارد که با توجه به فرهنگ، باور و محیط مادی و معنایی متنوع انسان، نقطه‌ی اعتدال رفتاری و معرفتی متفاوت است (فارابی، ۱۳۸۸: ۲۵)، از اینرو هنر به مدد بهره‌گیری از تمثیل بسان ابزاری مناسب و درخور این تفاوت‌ها را کمتر می‌کند و محدوده‌ی این تفاوت‌ها را کاهش می‌دهد تا انسان‌ها قادر به فهم و حتی گفتگو و سپس انعکاس یافته‌ها و دریافته‌ها در معرفت نظری و عملی باشند.

از اینرو با عنایت به تکرار انسان‌ها از یکسو و نیز مراتب تعالی و کمال از سوی دیگر، خلاقیت بکاررفته در یک اثر هنری دارای مراتبی خواهد بود و بستگی تام به تعریف و مرتبه‌بندی «هنر مطلوب» خواهد داشت. فارابی معتقد است که هنرمند انتقال‌دهنده‌ی دین است و به تخیل اشتغال دارد. او خیالات و اندیشه‌های خدایی را در ذهن مخاطب ایجاد

می‌کند تا این امور یعنی این مثال‌ها، موجب شوند تا وی به درک و برداشتی از سعادت معقول برسد و در راه پیش رویش به سمت کمال، آن را بکار بندد و با پیدایش انفعالات نفسانی در راه نیکی استفاده شود (مفتونی، ۱۳۹۰: ۱۰۳). اگرچه از منظر فلاسفه‌ی مشائی مراد از هنر، بیشتر شعر، موسیقی و خطابه است اما معیارها و مباحثات طرح‌شده قابلیت تعمیم یا همسازی با دیگر حوزه‌های هنری را دارد و می‌تواند در تشخیص، تمییز و نیز آفرینش هنر هم‌راستا با اهداف جهان‌بینی اسلامی به کار رود.

بدین معنا، فارابی هنر را به شش گونه تقسیم می‌کند که سه گونه‌ی آن عنوان «پسنیدیده» و به سه گونه‌ی آن عنوان «ناپسند» می‌دهد. لذا در «فصول منترعه» می‌نویسد:

• از آن سه قسمی که پسنیدیده و نیکوست، یکی آنست که نیروی «تعقل» در آدمی بدان نیکو می‌شود؛ و همه‌ی کنش‌ها و اندیشه‌های آن به سوی دست یازیدن به نیک‌بختی و سعادت، استوار می‌گردد و این گونه از سخنان موزون و خیال‌انگیز پیرامون به خیال انداختن افعال خدایی و نیکی‌ها و خوبی‌ها و نیکو جلوه دادن و بزرگ شمردن برتری‌ها و فضایل واقعی و زشت و ناپسند نشان دادن پلیدی‌ها و کاستی‌ها و فرومایگی‌هاست.

• دومین گونه‌ی هنر آن است که سعی می‌کند عوارض و حالات افراطی نفس را «تعدیل» کند. این چگونگی‌های نفس، هم‌چون خشمگینی، گرانقدری، ارجمندی، خودپسندی، جوانمردی، دوستی، بزرگواری، چیرگی، آزمندی و مانند این‌هاست و غرض آن است که دارندگان این حالت‌ها، آن‌ها را در دستیابی به خوبی‌ها و نیکی‌ها بکار برند و نه در ایجاد پلیدی‌ها و زشتی‌ها.

• گونه‌ی سوم هنرها در پی «تعدیل» کیفیات تفریطی نفس است و آن‌که حالت ناتوانی و نرمی و سستی نفس را شایسته گرداند و تمایلات و خوشی‌های پست و رقت نفس و رخوت و نرم‌دلی و ترس و جزع و اندوه و حیا و رفاه‌طلبی و نرمی و امثال آن را به حالت میانه، دگرگون سازد؛ و برای اکتساب نیکی‌ها و خوبی‌ها به گونه‌ای استوار به کار برد، نه در جهت ایجاد پلیدی‌ها و زشتی‌ها (فارابی، ۱۳۸۸: ۵۳).

فرجام سخن اینکه، از منظر فارابی اهمیت و جایگاه هنر والاست و قادر است در بعد تربیتی بسیار کارساز باشد و به تعدیل احساسات و نیز ایجاد بستر تعقل بینجامد. انسان

همواره برای ارزیابی بهتر میزان پیشرفت یا پسرفت خود و نیز به جهت کسب تدریجی آموختگی و فهم و در نتیجه کاربست دستاوردهای خود در هر حرکت و فرایندی، به مقیاس‌بندی و درجه‌بندی اهداف و در نتیجه ابزار و نتایج آن مبادرت می‌ورزد.

مراتب اهداف خلاقیت هنری

با توجه به آنچه در نگرش فارابی ذکر شد اهداف خلاقیت منتهی به آن اهداف را می‌توان به صورت زیر مرتبه‌بندی نمود.

الف. اهداف زمینه‌ساز

از میان ساحت‌های انسانی، ساحت «جسم» و «روان» از متعلقات عالم کثرت به شمار می‌روند و کثرت عالم وجود نیز باعث می‌شود تا گستره‌ی وسیعی از انتخاب‌ها و نتایج، در انتظار انسان باشد. فارابی، روح را منشأ آگاهی می‌داند و هنر مطلوب را هنری می‌داند که در راستای تکریم و تعالی روح آفریده می‌شود. از اینرو خلاقیت باید با هدف آفریدن یا تداعی مفاهیم والا و تلنگرهای فکری مورد توجه قرار گیرد که بتواند مفاهیم والا و اندیشه‌های تعالی‌بخش را برای مخاطب بیافریند و تداعی کند.

بدین ترتیب دو نکته در نگاه فارابی به هنر و نتیجه‌ی آفرینش هنری حائز توجه است: نخست آنکه، اگرچه فارابی ترقی و تعالی روح را اصل مهمی در نیل به سعادت غایی می‌داند، اما بهیچ عنوان ارزشمندی و اهمیت آماده‌سازی ساحت جسم و روان را نادیده نمی‌گیرد و اتفاقاً با عنایت به آنچه در باب انواع «لذت» و «کمال» گفته شد به آنها به عنوان مقدمه‌ی ورود انسان به وادی درک مفاهیم والا‌ی اثر هنری می‌نگرد. مفاهیمی که می‌توانند بر تعقل و تجارب سعادت‌جویانه بینجامد. و نکته‌ی دوم اینکه، به دلیل وجود کثرت تجارب در ساحت‌های جسمانی و روانی و امکان به افراط و تفریط دچار شدن انسان، فارابی معتقد است هنر باید به «تعديل» احساسات و تصمیمات افراطی و تفریطی بینجامد تا زمینه‌ی لازم برای درک مفاهیم عقلانی مهیا گردد.

بطور کلی در نگرش دینی، به وجود ساحت‌های چندگانه‌ی انسان اشاره شده است. به موازات قوه‌ی معرفتی انسان، نیروها و قوای دیگری همچون هیجان‌ات حضور دارند که در

تعامل با این قوه عمل می‌کنند. در بیش از ۷۰۰ آیه در قرآن، به مبحث شناخت و مؤلفه‌های مختلفی همچون انگیزه‌ها، ابزار، انواع و نتایج شناخت اشاره شده است. مطالعات معاصر روانشناختی بر روی دو حوزه هیجان و شناخت، بیانگر برهم‌کنش پیچیده‌ی این دو عرصه وجودی است

(Pessoa, 2008; Scheidegger et al, 2016). در نگرش سنتی، هیجانات، عواطف و احساسات به بخش غیرعقلانی هستی انسان تعلق دارند و بر تصمیم‌سازی‌ها و معرفت‌وی و سپس کردار حاصل از آن تأثیر می‌گذارند؛ امری که مطالعات جدید نیز آن را تأیید می‌کند (کاندا، ۱۳۸۸).

در قرآن به تأثیر حالات افراطی و تفریطی بر تصمیم‌ها، کنش‌ها و دریافت‌ها اشاره شده است. به عنوان مثال در آیه ۱۵۰ سوره‌ی اعراف^۳ به تأثیر حس خشم بر شناخت و قضاوت و در آیه ۱۳ سوره‌ی مائده بر تأثیر قساوت قلب در دریافت نادرست و حتی انحرافی از پیام خداوند اشاره گردیده است. نمونه‌هایی از این دست که در جای جای قرآن براحتی قابل مشاهده می‌باشد بیانگر این نکته است که چنانچه انسان تحت تأثیر هیجانات قرار بگیرد قادر نیست حقایق را آنطور که هستند مشاهده و درک کند و در نتیجه در تعالی و تکامل وی مشکلاتی بوجود خواهد آمد.

از این رهگذر نخستین مرتبه از مراتب خلاقیتی که می‌توان بر اساس آن اثر هنری هنرمند را مورد ارزیابی قرار داد، خلاقیتی است که بتواند تعادل جسم و روان انسان را ممکن سازد. فراورده‌ی خلاقیت هنری در این مرتبه که آنرا مرتبه‌ی «زمینه‌ساز» می‌نامیم، به مدد ذوق، تجربه و توانایی هنرمند و نیز بهره‌بردن از یافته‌های علمی و هنری، تلاطم یا سکون مضر هیجانی و عاطفی وجود را از بین می‌برد و بستر لازم برای ارتقا قدرت و کیفیت شناخت مخاطب در فراورده‌ی هنر یا حتی فراتر رفتن از چارچوب محتوایی آن فراهم می‌سازد.

خلاقیت در این مرتبه «تلطیف روان»، «ارتقا حس زیبایی‌شناسی و زیبایی‌بینی»، «ارتقا حساسیت و رقت قلب»، «تقویت نگاه پرسشگرانه» و «تعدیل یا حذف تنش‌های روانی» را در نوآوری‌های خود مدنظر قرار می‌دهد. در نتیجه این امر به لذت عقیف و نگاه و لذت

استحسان می‌انجامد و در ادامه مخاطب را به مرتبه‌ی شاهد شدن و حیرت و تعقل نزدیک می‌کند.

ب. اهداف استعلایی

یکی از انواع هنر پسندیده نزد فارابی، آن هنری است که نیروی تعقل انسان به مدد آن نیکو می‌شود. بدین ترتیب که هنرمند با بهره‌گیری از خلاقیت و با نگاه به غایت دین، اثری می‌آفریند که افکار و اندیشه‌های خدایی و نیک را برای مخاطب ترسیم و محاکات و تمثیل می‌کند و با این روش به وی کمک می‌کند تا برای سعادت و کوشش فکری و عملی در راستای آن تشویق گردد (فارابی، ۱۳۹۰: ۵۹) (مفتونی، ۱۳۹۰).

از منظر فارابی دست کم دو امر مهم در اقتناع و راهنمایی انسان‌ها به سمت سعادت وجود دارد: نخست اینکه انسان چه در مقام هنرمند و چه در مقام مخاطب باید با اتکا به کنش‌ها و کوشش‌های ارادی خود، قوس صعودی وجود را طی کند و به سعادت نزدیک گردد. و دوم اینکه از نگاه وی تنها راه رساندن جامعه به سعادت آنست که این معارف و حقایق معقول در خیال ایشان افکنده شود (مفتونی، ۱۳۹۳: ۱۴۰). فارابی این وظیفه‌ی مهم را یعنی محاکات معقولات و به خیال‌افکندن آنها را بر دوش هنرمندان می‌گذارد تا هم این مفاهیم در ذهن و جان مردم ارائه و نهادینه شود و هم به کمک حس زیبایی‌شناسی و لذت ناشی از ذات اثر هنری، با اشتیاق و وجد بدانسو حرکت کند (مفتونی، ۱۳۹۳: ۱۶۸).

از این رهگذر یک هنرمند برای آنکه بتواند به این هدف نائل آید باید که نخست در تقویت قوای خیال خود تلاش کند و دوم به مدد تجارب دیگران و یافته‌های سودمندی که در حوزه‌های دیگر همچون روان‌شناسی در اختیار است، با کسب شناخت از مخاطب و ویژگی‌های احساسی و ادراکی وی، به شیوه‌ی بیان مناسب دست یابد.

محاکات محسوس به معقول، در نظر فارابی امری است که واجد اهمیت است و چنانچه هنرمند بتواند در اهداف خلاقیت خود، خلق اثری با این ویژگی و پیام را بگنجاند و بدان نائل آید، به مرتبه‌ای فراتر نسبت به مرتبه‌ی اهداف زمینه‌ساز دست یافته و اثری باارزش را به مخاطب ارائه داده است. این امر بسیار مهم است زیرا از نگاه فارابی عامه‌ی مردم یا قادر نیستند یا استعداد آن را ندارند که معقولات را درک کنند لذا هنرمند به

کممک محاکات، آنها را به خیال عامه مردم انتقال می‌دهد و این امر را به مدد تمثیل و تصویرسازی تجسمی و معنایی انجام می‌دهد (فارابی، ۱۳۸۹: ب: ۲۲۵) و ایشان را به حقیقت نزدیکتر می‌سازد (فارابی، ۱۳۸۴: ۷۱-۷۰). حال آثاری که آفریده می‌شوند، چه در مجموعه‌ی آثار یک هنرمند و چه در آثار هنرمندان در قیاس با یکدیگر، دارای تنوع خواهند بود.

نکته‌ی قابل توجه در آرا فارابی آن است که وی معتقد است محاکاتی که در هنر صورت می‌پذیرد می‌تواند نسبت به محاکاتی دیگر دارای برتری یا ضعف باشد. برخی نسبت به برخی دیگر در انتقال حقیقت معقول به ذهن مخاطب، استوارتر و برتر باشند و برخی ضعیف‌تر (فارابی، ۱۳۸۹: ب: ۲۲۶). اینجاست که خلاقیت فرد هنرمند هم در درک حقایق و هم یافتن یا گزینش شیوه‌ی بیانی آنها حائز اهمیت است و می‌تواند طی مراتبی دسته‌بندی و ارزیابی گردد.

جان کلام اینکه، از نظر فارابی، حقیقت، واحد و یگانه است و یکی بیش نیست اما تکثر و تنوع اقوام و ملل، باعث تنوع در محاکات می‌شود و هنرمند با توجه به ویژگی‌های بیانی و تمثیل‌هایی که برای قوم خاص، قابل فهم و پذیرش است اثر هنری را خلق می‌کند و برای فهم و اندیشه‌ی مخاطب ارائه می‌دهد.

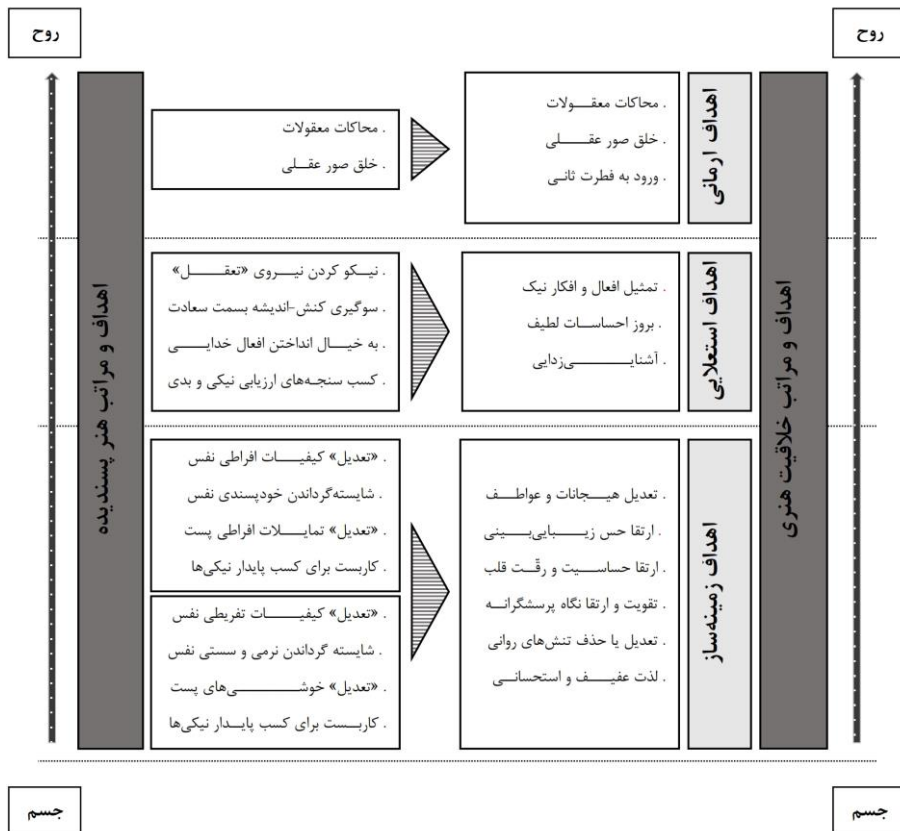
ج. اهداف آرمانی

واژه‌ی آرمان، هم‌نهاد فارسی واژه‌ی Ideal است و به معنی هر آنچه‌ی است که یک ایده را تشکیل می‌دهد یا یکی از تعیین‌کننده‌های آن باشد. ایده‌آل یعنی مثالی، انگاری، آرمانی، دلخواه و عالی (لالاند، ۱۳۷۷: ۳۳۵). در واژه‌نامه‌ی عمید و دهخدا ذیل واژه‌ی ارمان سوای مفهوم «آرزوی بزرگ» یا «امید»، معنای جالب دیگری نیز نوشته شده است که عبارتست از «حسرت» (لغتنامه آنلاین دهخدا). آرمان‌ها، نهایت تحقق خواسته‌ها و دیدگاه‌های یک جهان‌بینی هستند. از اینرو آرمان‌ها اگرچه دست‌نیافتنی به نظر می‌رسند اما وجود دارند و همچنان مسیر زیست‌نظری و عملی جوامع و در اینجا هنرمند و مخاطب هنر را تعیین می‌کنند.

به دیگر سخن، آرمان‌ها نظام فکری انسان را قطبی و با تعیین نقاط «ویژه» و برجسته

کردن اهداف بلند یک جهان‌بینی، مقاصدی خلق می‌نمایند که انسان برای رسیدن بدان‌ها تلاش می‌کند. از آنجایی که در نگرش عرفان دینی قوس صعود تا مرتبه‌ی مقام الهی ادامه می‌یابد، همواره مسیری سخت اما «موجود» و «ممکن» را پیش روی هنرمند قرار می‌دهد تا باور خود را مبنی بر فراتر رفتن از شیوه‌های رایج و قابل حصول معمول در درک و بیان حقایق معقول حفظ کند و حتی در مرتبه‌ای بالاتر به ایجاد و محاکات صور معقول موفق گردد و اینبار خلاقیت خویش را معطوف خلق اثری نماید که این دریافت‌های والاتر را محاکات نماید.

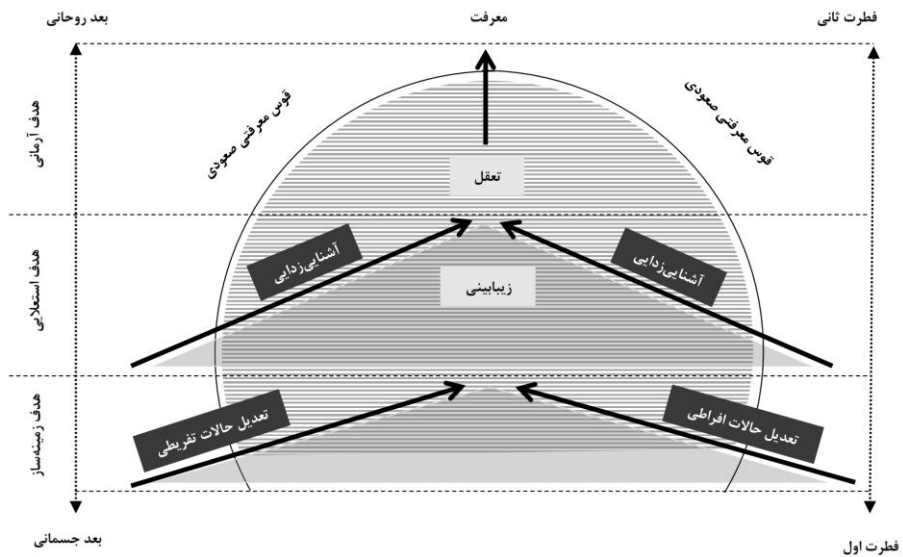
جدول-نمودار ۲: مراتب اهداف هنر و خلاقیت هنری از منظر فارابی (منبع: نگارندگان)



نتیجه گیری

فارابی هنر را به عنوان فعالیتی ارادی، واجد ارزش و دارای شأن تربیتی و تعالی بخش می‌داند. از منظر وی، هر فردی استعداد گزینش تصمیم‌ها و رفتارهای درست برای طی قوس صعود را ندارد و از این رهگذر نیازمند یاری و روشنگری است و هنرمندان در این راستا یکی از مهمترین گروه‌های تأثیرگذار به شمار می‌روند. در این دیدگاه، هنر به دو گونه‌ی پسندیده و ناپسند تفکیک می‌شود که گونه‌ی پسندیده در آن مشمول اهدافی است که بناست مخاطب را در راستای غایات دینی تحت تأثیر قرار دهد. با مطالعه‌ی آراء فارابی می‌توان برای آفرینش هنرمند سلسله‌مراتبی از اهداف را استدلال نمود. هنرمند متعهد با خلق آثار هدفمند و والا، نخست زمینه و بستر لازم را ایجاد می‌کند تا حساسیت و حس زیبایی مخاطب ارتقا یابد. در گام بعدی اثر هنرمند اندیشه‌های متعالی را به ذهن مخاطب القا می‌کند و محرک و ابزار لازم برای تعقل در اختیارش قرار می‌دهد. بدین ترتیب از منظر فارابی غایت هنر دینی نخست بسترسازی، سپس تداعی مفاهیم و معقولات است تا انسان در گذر از فطرت اول به فطرت ثانی در مسیر قوس صعود طی طریق نماید.

حال هنرمند با کاربر بست خلاقیت که به معنای آفرینش و به عرصه‌ی ظهور آوردن امری نو، کارآمد و مناسب است، اهداف خلاقیت را با اهداف هنر دینی‌ای که بدان باور دارد همسو و تابع مراتب آن می‌گرداند. با توجه به آنچه در مورد غایات هنر از نگاه فارابی یعنی، بسترسازی، ایجاد حساسیت، ارتقا حس زیبایی و القا و تداعی مفاهیم نیکو در ذهن مخاطب استدلال شد، اهداف خلاقیت در این چارچوب به سه مرتبه اهداف زمینه‌ساز، اهداف راهبردی و اهداف آرمانی قابل دسته‌بندی خواهند بود که هر کدام دورنمایی را برای هنرمند ترسیم می‌کنند تا در آن سپهر دست به خلق اثر بزند.



نمودار ۳: مراتب خلاقیت هنری از منظر فارابی و طی قوس صعود (منبع: نگارندگان)

یادداشت‌ها

۱. حنا الفاخوری (۱۹۱۴-۲۰۱۱)، کشیش لبنانی بود که دو کتاب از او تحت عنوان «تاریخ ادبیات زبان عربی» و «تاریخ فلسفه در جهان اسلامی» به فارسی ترجمه و چاپ شده است. وی بیش از ۱۴۰ کتاب در موضوعات مختلف به رشته‌ی تحریر درآورده است.
۲. از منظر اسلامی، زیبایی امری بیرونی و خارج از ذهنیت هنرمند است و هنرمند مسلمان به مدد تهذیب نفس و تلاش‌های معرفتی می‌کوشد آن را کشف کند و به زبان هنر ارائه دهد. این نگرش برخلاف نگرش مدرن است که در آن زیبایی سوژکتیو، ذهنی و مبتنی بر دریافت هنرمند است (نگارندگان).
۳. اشاره به بازگشت موسی (ع) از کوه طور و خشم گرفتن بر قوم بنی‌اسرائیل و کشیدن موهای هارون از سر عصبانیت؛ که با اعتراض هارون همراه بود (قرآن کریم).

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. جلالیان، سمیه، کشاورز افشار، مهدی، "نقش اجتماعی و سیاسی هنر در مدینه فاضله فارابی با توجه به مفهوم سعادت"، فصلنامه الهیات هنر، شماره ۹، تابستان ۱۳۹۶، ص ۸۹-۱۰۸.
۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵)، تفسیر موضوعی قرآن، چاپ دوم، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۵.
۳. ربیعی، هادی، جستارهایی در چیستی هنر اسلامی، مجموعه مقالات و درس گفتارها، دفتر اول، تهران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن، ۱۳۸۸.
۴. فاخوری، حنا، جر، خلیل، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالصمد آیتی، چاپ یازدهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳.
۵. فارابی، ابونصر، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه و تحشیه جعفر سجادی، چاپ دوم، تهران، طهوری، ۱۳۶۱.
۶. فارابی، ابونصر، تحصیل السعاده، ترجمه علی اکبر جابری مقدم، قم، دارالهدی، ۱۳۸۴.
۷. فارابی، ابونصر، فصول منتزعه، ترجمه حسن ملکشاهی، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۸.
۸. فارابی، ابونصر، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹ الف.
۹. فارابی، ابونصر، سیاست المدینه، ترجمه حسن ملکشاهی، چاپ سوم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۹ ب.
۱۰. فارابی، ابونصر، رسائل فلسفی، ترجمه سعید رحیمیان، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
۱۱. فارابی، ابونصر، موسیقی کبیر، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.
۱۲. کاندا، زیوا، شناخت اجتماعی، ترجمه حسین کاویانی، تهران، نشر مهر کاویان، ۱۳۸۸.
۱۳. لالاند، آندره، فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه، ترجمه غلامرضا وثیق، تهران، مؤسسه

- انتشارات فردوسی ایران، ۱۳۷۷.
۱۴. مفتونی، نادیا، "مفهوم‌سازی هنر دینی در فلسفه فارابی"، خردنامه صدرا، شماره ۶۳، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۱۳-۱۰۳.
۱۵. مفتونی، نادیا، فارابی و فلسفه هنر دینی، تهران، سروش، ۱۳۹۳.
۱۶. مفتونی، نادیا، نوری، محمود، "بررسی تطبیقی نظریه فارابی و بوعلی سینا پیرامون هدفمندی هنر و کارکرد سرگرمی، شگفتی و لذت در آن"، دوفصلنامه حکمت سینوی، شماره ۵۹، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۴۰-۲۷.
۱۷. مفتونی، نادیا، "نظریه هنر فاضله فارابی و رهیافت‌های معاصر"، دوفصلنامه پژوهش‌های عقلی نوین، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۹۷-۱۱۶.
۱۸. موسوی گیلانی، سید رضی، آرام، علیرضا، "نقش تعلیمی هنر از نگاه فارابی و نسبت آن با آموزه انتظار"، فصلنامه عصر آدینه، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۹۵، ص ۲۶-۵.
19. Cropley, H., Kaufman, James & Cropley, Arthur, "Measuring Creativity for Innovation Management", *Journal of Technology Management & Innovation*, Universidad Alberto Hurtado, Facultad de Economía y Negocios, 6(3), 13-30, 2011.
20. Feist, G. J., & Gorman, M. E., "The Psychology of Science: Review and integration of a nascent discipline", *Review of General Psychology*, 2(1), 3-47, 1998.
21. Pessoa. Luiz, "On the Relationship between Emotion and Cognition", *Natural review neuroscience*, 9(2), 148-158, 2008.
22. Reiter-Palman, R., Illies Young, M., Kobe, L., Buboltz, C. and Nimps, T., "Creativity and Domain Specificity: The effect of task type of multiple indices on creative problem solving", *Psychology of Aesthetics, Creativity, and the Arts*, 3, 73-80, 2009.
23. Runco, M. A, *Creativity: Theories, Themes, and Issues*. San Diego, CA, Academic Press, 2014.
24. Scheidegger, M., Henning, A., Walter, M., Boeker, H., Weigand, A., Seifritz, E. & Grimmb, S., "Effects of Ketamine on Cognition-emotion Interaction in the Brain", *NeuroImage*, 124, 8-15, 2016.
25. Sternberg, Robert & Lubart, Todd, *The Concept of Creativity: prospects and paradigms*, *Handbook of Creativity*. New York, Cambridge University Press, Cambridge, 1st edition, 1999.
۲۶. مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی